

با کدام است؟
فروغ فرخزاد

خواب خواب خواب
او غنوده است
روی ماسه های گرم
زیر نور تندِ آفتاب

xx

از میان پلکهای نیمه باز
خسته دل نگاه میکند:
جویبار گیسوانِ خیسِ من
روی سینه اش روان شده
بوی بومی تنش
در تنم وزان شده

xx

خسته دل نگاه میکنم:
آسمان بروی صورتش خمیده است
دست او میان ماسه های داغ
باشکسته دانه هائی از صدف
یک خطِ سپیدِ بی نشان کشیده است

xx

دوست دارمش....
مثل دانه ئی که نور را
مثل مزرعی که باد را
مثل زورقی که موج را
یا پرنده ئی که اوج را
دوست دارمش....

xx

از میان پلکهای نیمه باز

خسته دل نگاه میکنم:
کاش با همین سکوت و با همین صفا
در میان بازوان من
خاک می شدی.
با همین سکوت و با همین صفا...
در میان بازوان من
زیر سایبان گیسوان من
لحظه ئی که می مکد ترا
سرزمین تشنه تن جوان من
چون لطیف بارشی
یا مه نوازشی،
کاش خاک می شدی ...
کاش خاک می شدی...

xx

تا دگر تنی
در هجوم روزهای دور
از تن تو رنگ و بو نمی گرفت
با تن تو خو نمی گرفت
تا دگر زنی
در نشیب سینه ات نمی غنود
سوی خانه ات نمی غنود
سوی خانه ات نمی دوید
نغمه دل ترا نمی شنود

xx

از میان پلکهای نیمه باز
خسته دل نگاه می کنم
مثل موجها تو از کنار من
دور می شوی....

باز دور می شوی....
روی خطِ سربیِ افق
یک شیار نور میشوی

xx

باچه می توان
عشق را به بندِ جاودان کشید؟
با کدام بوسه، با کدام لب؟
در کدام لحظه، در کدام شب؟

xx

مثل من که نیست می شوم....
مثل روزها....
مثل فصلها....
مثل آشیانه ها....
مثل برفِ رویِ بامِ خانه ها....
او هم عاقبت
در میان سایه ها غبار می شود
مثل عکسِ کهنه ئی
تار تار می شود

xx

با کدام بال می توان
از زوالِ روزها و سوزها گریخت
با کدام اشک می توان
پرده بر نگاهِ خیره‌ زمان کشید؟
با کدام دست می توان
عشق را به بندِ جاودان کشید؟
با کدام دست؟...

xx

خواب خواب خواب
او غنوده است
روی ماسه های گرم